

رسالة استدلالية

در بیان حقیقت مرکز عهد و پیمان الهی

✽ تألیف ✽

من محمد الی الرقیق الأعلی علامه شهیر

حضرت ابی الفضائل

علیه التیجیه والثناء

✽ حقوق طبعش محفوظ است ✽

﴿ مقدمة الناشر ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

في البدء نزل آيات الحمد والتكبير لرَبنا العليّ
الاعلى * وترنم بأناشيد التقديس والتنزيه لله فاطر
الارض ورافع السماء * ونقوم بفريضة الشناء والتعظيم
والتحية والتكريم لمركز العهد والولاء * الفرع
الكريم * المنشعب من الاصل القديم * المنبعث من
ارادة ربه الرحمن الرحيم *

وبعد فبينما كنت اصفح محتويات مجموعة من الجامعات
التي جمعها في عنقوان الحياة الحاوية للرسائل الالهية
والمسائل الروحية والمطالب الامرية عثرت على رسالة
نفيسة استدلالية فارسية في الاستدلال على حقية مركز
العهد والميثاق الغصن الاعظم والسر الاكرم * دونها يراع
حضرة من صعد الى الرفيق الاعلى العلامة الشهير والرحالة



(علامة شهير مرحوم حضرت أبو الفضائل)

الخطير والمؤرخ البارع الكبير أستاذي الجليل الشيخ
ابو الفضائل طيب الله ثراه * وجعل جنة الرضوان مثواه
لاحد أحبائه * وقد استدل فيها قدس الله روحه من الكتب
الساوية ونفثات القلم الاعلى وفصوص نصوص اليراع
الابهى على ذلك المطلب الشريف * فألقيتها رسالة حجة
الفوائد كبيرة المغزى عظيمة المبنى مهمة الجدوى * جديرة
بنشرها بين افراد العالم الانساني لما حوته من الارشادات
المهمة في اجل مسألة * وكذلك عثرت على رسالة تقيسة
صغيرة الحجم عظيمة المغزى تشبه الرسالة الاولى في قوة
البرهان ومثانة المبنى للاستاذ المشار اليه * فرأيت انها جديرة
بالإلحاق بالرسالة الاولى لذلك قمت بطبعهما خدمة لبني
الانسان * لا سيما الاحباء الاعزاء وعلى الاخص الراغبين
في استطلاع الحقائق * واكتشاف ما تضمنه بطون الكتب
الالهية من المكنونات والدقائق * ادرجنا الله في سلك
الثابتين على الولاة والوفاء لمركز العهد والميثاق * انه سميع
الدعاء * ومجيب لنجوى الاحياء *

(وها هي الرسالة)

﴿ بسم ربنا الاقدس الابهى ﴾

روحي لحضرتك الفداء *

بعد حمد ربنا العلى الاعلى والاعتراف بوحدانية جماله
الاقدس الانور البهى الابهى * والتحية والثناء على النير
اللامع والنور الساطع من سماء عهده الوثيق الاسمى *
معروض ميدارم كه اكر چه در آغاز ايام ورود بمصر
در عريضة كه خدمت انحضرت معروض داشت اشعارى
بقطع رشته مراسلت وسد ابواب مكاتبت نمود وعلم الله
سبب جزاين نبود كه چون هنوز ان ايام غبار امتحان
انكيخته ونور با ظلمت آميخته بود مباد باقتضاي بشرت
غفلة وسهواً كلمة از قلم صادر شود كه من بعد تدارك آن
صعوبت يابد تا آنكه بعنايت محبوبنا الابهى ديري نكذشت
كه نور از ظلمت پديد آمد وطيب طينت از خبث طويت
امتياز يافت * محق از مبطل جدا شد وثابت از زائل
هویدا كشت * اصحاب يمين با نور مبین در ظل ظليل
همايون فرع سدره رب العالمين آرميدند * واصحاب
شمال در عين ضلال في ظل لا بارد ولا كريم خزيدند *

شیطان از ملك دوری جست * و دیواز فلك رجیم آمد *
 انجذاب طبیعی هر يك از خبیث و طیب را بمرکز ملامم
 خود راجع داشت * و حرکت جوهری هر يك از ردی
 و جید را باظهار ما هو كامن فی الصدور كجاست * موحدان
 در ظل سدره وحدت آر میدند * و منافقان مانند خار
 سه پهلو در سایه ذی ثلاث شعب روئیدند *
 و بالجمله اگر چه خوف از وقوع در فتنه نوعا قدری
 زوال یافت و هیئت جامعه امر را استقراری حاصل آمد
 مع ذلك اشتغال بتألیف ورد علی من رد کتاب الایقان
 مانع آمد که ثانیاً رشته مراسلت را موصول دارد *
 و دفتر مکاتبت را از سر گیرد * تا اینکه در این اوقات
 از ساحت اقدس اکرم امر مبرم شرف صدور یافت که
 سلسله مغایرت را با ایادی امر الله مربوط دارد تا موجب
 توثیق عروه محبت و تسدید روابط مودت فیما بین ثابتین
 بر عهد حضرت احدیت گردد * لهذا این عبد لازم دانست
 که نخست خدمت آنحضرت که انجمن ابرار را شمعی روشنند
 و جمع اختیار را رکنی متقن عریضه معروض دارد * و عهد
 مودت قدیمه را تجدید نماید * دفتر تذکار را از سر گیرد *

و کتاب ابرار را فاتحه نکارد شاید بمنایت جمال ابهی
 در ظل همایون فرع سدره منتهی روح الوجود لرشحات
 یراعته الفداء نسیم و داد از هر سو بوزد و ازهار اتحاد
 از هر جهت بروید تا عالم جنت ابهی گردد و جهان فردوس
 اعلی شود * انه وعد عباده الثابتین ان ینصرهم بجنود من الملائ
 الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین *
 یاسیدی الجلیل سیر حوادث بعد از غیبت حضرت
 موعود و صعود جمال معبود از نوادر عجائب صنوف تمحیص
 و تخلیص بود که هرگز افکار ناقبه و عقول نیره کجا آنرا
 نمینمود * هرگز بخیمال احدی خطور نمیگردد که پس از
 تنصیص جمال اقدس ابهی بر تعیین مرجع و ملاذ عباد خود
 از مدعیان دوستی بل انتساب اینگونه مخالفت ظهور یابد *
 و پس از نهی اکید از تأویل کتاب دجال بروجردی
 بتأویلات بارده سخیفه تجری نماید * و از نوادر مضحکه
 بل از قضایای مدهشه این است که با این فصاحت و وقاحت
 و سوء سریرت و قباحت باز هم میخواهند بزور یاوه کوئی
 و یاوه درائی و بیهود نویسی و ژانرانی سوات قبیحه خود را
 مستور دارند و بر احبای الهی که بفرست نافذه و بصارت

کاشفه مؤیدند امر را مشتبه نمایند * غافل که این یوم عزیز
یوم تبلی السرائر است * در این قرن مجید قرن بروز بواطن
وضائر غراب بعنذلیب مشابه نکردد * و ذباب در مطار
عقاب طیران نماید * كذلك قضی الامر من لدن علیم حکیم
یا سیدی الجلیل قسما بأنوار وجه ربنا الابهی ویمیناً
بترتبه المقدسه التي عبقت نفحاتها بین الارض والسماء که
اهل بها و متمسکین بعهد حضرت مولی الوری بدوام
ملکوت الله اگر هر موی زبانی شوند و بشکر این
عنایتش ناطق کردند که ایشان را از نعیق اکبر حراست
فرمود و در ظل ظلیل سدره مبارکه عهد مأوی عنایت
نمود هر آینه از شکر این موهبت قاصر آیند * و از سپاس
این عنایت عاجز باشند * چه در این ایام مکتوبی ملاحظه
شد که دجال بر و جردی در عوالم استیلای افکار ردیه
و غلبه سود ای غیر طبیعیه نکاشته و باسم جناب محبوب
معظم حاجی سید تقی بأرض اقدس ارسال داشته که هرگز
عوام اجانب اینگونه مطالب ننکارند بل اوباش و اراذل
از تفوه بان ردائل عار دارند * هر عبارتش بر حماقت ان
ناعق شاهدهی ناطق است * و هر مضمونش بر جنون ان

مفتون کواهی صادق * مثلاً از جمله اهل بهارا مخاطب
داشته و بکمان خود رایت استدلالی افراشته * میگوید
وهذه عبارته جلت حماقته :

(شما که خود را شیعه خالص می شمارید و از فعل
حضرت صادق در نصب و عزل و در مدح و ذم پسر بزرگ
خود اسماعیل در بدو و ختم آگاهی دارید با اینوصف دیگر
چه حق دارید که مخالفت این عبد را بعد از موافقت مایه
وهن شمارید و اگر بر حقیقت و واقع امر و بر حکمت علمیه
حق آگاهی یابید کل شهادت دهید که مشی این عبد بر اثر
مشی حق بوده انتهى)

درست ملاحظه فرمائید که اگر نفسی از دود فحم
فقاقت فاسد الدماغ نباشد هرگز بنکارش این عبارت
جسارت مینماید که بایستی احبای الهی نص صریح کتاب
اقدس را که بندای جها نکیر میفرماید * اذا غیض بحر
الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المآل توجهوا الی من اراده الله
الذی انشعب من هذا الاصل القديم * کان لم یکن
انکارند و مرکز نفاق و نعاقرا در مخالفت مرکز میثاق و نیر
آفاق معاف شمارند بدلیل اینکه در کتب تواریح مسطور است

که صادق آل محمد علیه السلام نخست بر وصایت فرزند
اکبرش اسماعیل تنصیب فرمود و چون او قبل از پدر
وفات یافت و یا بروایتی بشرب مسکر اقدام نمود آنحضرت
فرزند دیکرش موسی را بوصایت مخصوص داشت * زهی
دلیل وزهی استدلال * لعمر محبوبنا الابهی که از این
عبارت به نیکوئی توان مستفاد داشت که چه مایه دماغ
کاتب از سودای فقاقت و اندوه فوت ریاست فاسد شده
و مهبط افکار ردیه و وساوس نفسانیه شیطانیه گشته *
شمارا بخدا آیا تصدیق حضرت مولی الوری والنور الساطع
من افق العلی که دوستان مرتضی قبل از ظهور نقطه اولی
عز اسمه الاعلی بر صراط مستقیم سالک بودند هیچ
مقتضی است که بایستی امروز اهل بها از نص صریح
* توجهوا الی من اراده الله * معرض کردند * و از ظل سدره
میثاق خارج شوند * و در ظل لا بارد ولا کریم ناعق اکبر
مستظل آیند * اگر صاحب قوانین که منتهی فخر این ناقص
ناقص است زنده میشد و اینگونه استدلال و استنباط را
مشاهده مینمود هر آینه از فقه و فقاقت تبری میجست
و از فروع و اصول مجانبت مینمود و حنفی خود را بخطاب

انی بریء منک انی اخاف الله رب العالمین مخاطب میداشت
و استدلال این ناعق ناهق بعینه بدین میباید که یکی از یہود
اهل اسلام را مخاطب داشته بگوید * که چون حضرت
رسول علیه السلام بنی اسرائیل را قبل از ظهور مسیح
موعود امت ناجیه خوانده و بآیه مبارکه * یا بنی اسرائیل
اذ کروا نعمتی التي انعمت علیکم و انی فضلتمکم علی العالمین *
مخاطب داشت شما اهل اسلام باید امروز از متابعت ائمه
هدی اجتناب ورزید و در ظل رب اکبر جناب خاخام باشی
مستظل گردید * درست ملاحظه فرمائید که این مثال
بر مسئله این دجال در غایت انطباق هست یا نیست * قاتل
الله الحسد و البغضاء * آیا بیان مبارک حضرت مولی الوری
که مقصود از شیعه شنیعه منکرین نقطه اولی جل اسمه
الاعلی است هیچ مقتضی است که بایستی دوستان الهی
بمقتضای مذهب اثنی عشریه ترک مقام منصوص نمایند
و بناعق مخصوص توجه کنند و مخالفت امر مبرم الهی را
سهل و آسان شمارند فلنعم ما قیل *
أمور تضحک السفهاء منها * و یکی من عواقبها اللیب
یا ایها السید الادیب هر آینه در ألواح مقدسه ملاحظه

فرموده اید که حق جل جلاله در مواضع کثیره بصراحت بیان فرموده است که بشارات اینظهور اعظم در جمیع صحف اولی از تورات وانجیل وقرآن وما یتعلق بها من کتب الانبیاء و اخبار الاولیاء نازل شده * وعهد این یوم عظیم وطلوع فحیم را بلسان جمیع انبیاء ومرسلین از امم مأخوذ داشته * وجمیع اشراط وعلامات ووقایع وحوادث آن در کتب قبل مفصلاً و مبسوطاً بصراحت وارد گشته وهم در کتاب مقدس ایقان ملاحظه فرموده اید که جمال قدم جل اسمہ الاعظم در تفسیر کلمه مبارکه ﴿ حینئذ تظلم الشمس والقمر لا یعطی ضوءه والکواکب تتساقط من السماء ﴾ فرموده اند که الفاظ شمس وقر و نجوم و سماء در کلمات انبیاء بر معانی عدیده اطلاق یافته است * ودر رتبه اولی و مقام اول مقصود از شمس شمس حقیقت واز قر اولیای آن حضرت است که چنانچه تربیت اشیاء ظاهریه از نباتات و حیوانات و معادن منوط باشراق شمس وقر ظاهری است کذلک تربیت حقائق اشجار انسانیه و افاضه انوار روحانیه موکول بطولع و اشراق این شمس واقار حقیقیه است * ودر رتبه ثانویه مقصود از شمس

وقر و نجوم علمای ظهور قبلند در یوم ظهور بعد که اگر باقبال وایمان فائز شدند از شمس عالیه وانجم مزیئه محسوب والا از شمس مظلمه وانجم ساقطه معدودند * واز سجنین ظاهر و بسجنین هابط * واز حسبان طالع و بحسبان راجع *
 پس چون بر این دو مقدمه که از مصرحات قلم اعلی است اطلاع حاصل آمد ملاحظه فرما در بشارات کتب مقدسه که چگونه حق جل جلاله بر طلوع نیر ولایت پس از غروب شمس حقیقت تصریح فرموده وعهد مرکز میثاق را پس از عهد نیر آفاق از ام مأخوذ داشته * واین عهد در این صحیفه مختصره برخی از آنرا خدمت اولیای الهی معروض میدارد تا سبیل ادراک آن بر ارباب مدارک عالیه سهل وآسان گردد * از جمله در مزمور ثانی زبور پس از ذکر یوم الله و ظهور الله میفرماید *
 ﴿ فالآن یا ایها الملوك تعقلوا ویا قضاة الارض تأدبوا اعبدوا الرب بخوف واهتفوا برعدة * قبلوا الابن لکلا یغضب فتبیدوا من الطریق لانه عن قلیل یتقد غضبه طوبی لجمیع المتکین علیه ﴾ انتهى

یعنی ای پادشاهان اکنون بهوش آئید وای حکام
زمین پندگیرید خداوند را بخوف عبادت کنید و حمد
اورا بخشوع و خضوع بسرائید * و پسر را بیوسید
مبادا که غضبناک شود و شما همراه کردید چه نزدیک است
که خشمش افروخته شود * خوشا بحال کسانی که براو
توکل نمایند *

و در اصحاح چهارم کتاب اشعیای نبی میفرماید *
* فی ذلك اليوم یكون غضن الرب بهاء و مجداً و ثمر الارض
فخراً و زینة للناجین * الی آخر کلامه فی ذکر یوم الله
و كذلك در آیه (۲۶) از اصحاح ثلاثین از سفر اشعیای
نبی پس از ذکر حوادث یوم الله میفرماید * و یكون
نور القمر کنور الشمس و نور الشمس یكون سبعة اضعاف
کنور سبعة ایام فی یوم یجبر الرب کسر شعبه و یسفی رض
ضربه * انتهى

یعنی در روزی که خداوند تبارک و تعالی شکستی
قوم خود را خواهد بست و کوفتی ضرب ایشانرا شفا
عنایت خواهد فرمود نور ماه مانند نور آفتاب خواهد
بود و نور آفتاب مانند نور هفت یوم بهفت مرتبه افزون تر

از سابق خواهد کشت و این آیه مبارکه بغایت صراحت
دلالت کند بر اینکه در یوم الله انوار فائضه از قمر عهد
و مرکز میثاق مانند انوار فائضه از تیر آفاق خواهد
بود * و انوار ساطعه از تیر آفاق بهفت مرتبه انور و ابهی
از ظهورات سابقه اشراق خواهد فرمود * فلیتدبر
المنصفون و لیفرح المخلصون و لیخسأ الذین هم علی اعقابهم
ناکصون *

و همچنین در اصحاح سیم کتاب زکریا میفرماید *
* اسمع یا یهوشع الکاهن العظیم أنت و رفقاؤک
الجالسون امامک لانهم رجال آیه لانی ها انا ذا آتی بعبدی
الغصن فهو ذا الحجر الذی وضعته قدام یهوشع علی حجر
واحد سبع اعین ها انا ذا ناقش نقشه یقول رب الجنود
وازیل اسم تلك الارض فی یوم واحد * انتهى

یعنی اینک بشنوی یهوشع امام بزرگ تو و جمیع
دوستان که حضورت می نشینند چه اهل آیت و مردم
گرامتند اینک منم که بنده خود غصن را ظاهر خواهم
فرمود و او حجری است که برابر یسوع امام عظیم نهادم
و بر حجر واحد عیون سبعة مقرر داشتم اینک نقشه

آتر رسم خواهم فرمود و عصیان ارض مقدس را در یک
یوم محو خواهم نمود * و در این آیات اشارات دقیقه است
که اکنون مجال بیان آن بتفصیل نیست * اگر حق
چل جلاله توفیق عنایت فرماید در کتاب ابرار ترجمه
مفصل آن بنظر اخیار خواهد رسید *

وایضاً در اصحاح ششم همین کتاب زکریا * پس از ذکر
حوادث یوم الله میفرماید * وکله قائلاً هکذا قال رب
الجنود هو ذا الرجل الغصن اسمه ومن مکانه نبت وینبی
هیکل الرب فهو ینبی هیکل الرب وهو یحمل الجلال
ویمجلس ویتسلط علی کرسیه * الی آخر کلامه *

واین آیات کریمه و بشارات عظیمه در غایت صراحت است
که پس از غیبت رب همایون غصن حضرتش بر کرسی
مجد جالس خواهد شد * و فرع منشعب از اصل قدیم بر عرش
جلال مستولی خواهد گشت و هیکل رب یعنی مطاف
ملا اعلی را بنا خواهد نمود و کله الهیه را بر مشارق
و مغارب نافذ و غالب خواهد فرمود * كذلك قضی الامر
من لدن حکیم علیم * و در انجیل مقدس ملاحظه فرما که
حضرت ابن روح الله النازل من السماء بصراحت در اصحاح

(۱۶) انجیل متی میفرماید * ان ابن الانسان سوف یأتی فی
مجد ایبه مع ملائکته و حیثئذ یجازی کل واحد حسب
عمله * و این بشارت صریح است که ظهور روح در ظل
ظهور رب خواهد بود و یحیی ابن در یوم طلوع مجد اب
واقع خواهد شد * و اگر بصیری در جمیع رسائل رسل
و آیات کتاب رؤیا بدقت ملاحظه نمایند بیند که در اکثر
مواضع که بظهور الله بشارت فرموده بشارت ظهور ابن را
نیز بان مقرون داشته * و اراضی مقدسه را با استقرار عرش
رب و عرش مسیح یعنی منصوص او تخصیص فرموده
بل بصراحت بظهور عهد و میثاق الهی تصریح و تنصیص
نموده است * مثلاً از جمله در اصحاح یازدهم کتاب رؤیا
یعنی سفر مکاشفات یوحنا پس از بشارت ظهور حضرت
رسول و حضرت امیر و ائمه هدی علیهم السلام و انقضای
اجل اسلام در مدت یک هزار و دو بیست و شصت سال در آیه
(۱۵) میفرماید * و نفتح الملك السابع فی صوره خدثت
اصوات عظیمه فی السماء قائله قد صارت ممالك العالم لربنا
و مسیحه فسیملك الی ابد الابدین *

و هکذا تا اینکه در آیه (۱۹) میفرماید *

﴿ وانفتح هيكل الله في السماء وظهر تابوت عهده في هيكله وحدث بروق واصوات ورعود وزلزلة وبرد عظيم ﴾
 ملاحظه فرما که در غایت صراحت بشارت میفرماید که هیکل امر الله مفتوح خواهد شد و تابوت عهد که عبارت از کتاب عهد و مرکز میثاق است آشکار خواهد گشت و رعود و بروق و اصوات و برد تقض و نکص و تفاق و شقاق ظهور خواهد یافت و كذلك در اصحاح (۲۱) همین کتاب رؤیا میفرماید *

﴿ ثم رأيت سماء جديدة وارضاً جديدة لان السماء الاولى والارض الاولى مضتا ﴾ و هكذا حوادث يوم الله واحدة بعد اخرى ذكر مينمايد تا آنکه در آیه (۲۲) میفرماید ﴿ ولم ار فيها هيكل لان الرب الاله القدير والحمل هم هيكلها والمدينة لا تحتاج الى الشمس ولا الى القمر ليضيئا فيها لان مجد الله قد انارها والحمل مصباحها ﴾ الى آخر الآيات یعنی در آن مدینه جدیده هیکلی یعنی معبدی ندیدم زیرا که پروردگار توانا و حمل معبد آن مدینه منوره خواهند بود و آن مدینه محتاج بنور آفتاب و ماه نخواهد شد زیرا که بهاء وجه الله آنرا روشن خواهد فرمود و حمل سراج

و هاج آن مدینه خواهد شد *
 و همچنین در اصحاح (۲۲) همین کتاب رؤیا میفرماید ﴿ وارانى نهراً صافياً من ماء الحياة لامعاً كالبلور خارجاً من عرش الله والحمل ﴾
 یعنی و نمود مرا نهری صاف و زلال از ماء حیات در خشنده چون بلور که جاری بود از عرش خداوند و حمل *
 و برابر اب نباهت پوشیده نیست که ائمه نصاری و اکابر حواریین حضرت روح روح من فی الوجود فدار احکمة بلفظ حمل تعبیر میفرمودند و اگر چه در آن ایام ظلم یهود و رومانیان اهل ایمان را باین کلمه مجبور میداشت و لکن بالاصل این لفظ را اولاً حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام بر آنحضرت اطلاق فرمود چنانچه در آیه (۲۹) از اصحاح اول انجیل یوحنا مسطور است که ﴿ وفي الغد نظر یوحنا یسوع مقبلاً اليه فقال هو ذا حمل الله الذی یرفع خطیئة العالم ﴾ یعنی روز دیگر یحیی حضرت عیسی را دید که بسوی اومی آید فرمود اینک بره خداوند که کنه خلق جهان را رفع مینماید *
 و بالجمله نظر بان بیان مبارك اکابر رسل در رسائل خود

از آنحضرت این لقب تعبیر مینمودند و ترجمه عبری آنرا در کتب عبریه بلفظ حمل و لفظ خروف مرقوم داشتند و معنی واحد است و مقصود واضح * و از این جمله که عرض شد ثابت و مبرهن میشود که در یوم ظهور رب مسیح و منصوص او نیز ظهور خواهد فرمود و ملا اعلی تلقاء دو عرش عظیم واقف خواهند شد * و از انوار دونیر مشرق که باسم شمس و قمر مذکورند مستفیض و مستنیر خواهند گشت * و ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله واسع علیم *

و در قرآن مجید و فرقان حمید که حاوی جمیع اشراط و علامات این یوم عظیم مهیب شدید است در سوره مبارکه الشمس میفرماید *

* وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا * یعنی قسم بافتاب حقیقت چون طلوع فرماید و قسم بقمر ولایت چون پس از وی طالع گردد و قسم بنهار یوم الله چون روشن و متجلی شود * و این آیه مبارکه نیز بصراحت دلالت نماید که در یوم عظیم نخست آفتاب جمال رب کریم طالع شود و چون باقتضای بشریت

آن نیز سعادت غارب شود ماه جهانتاب فرع منشعب از آن اصل قدیم طالع شود و عالمرا از ظلمت ضلالت و تاریکی اهواء مضله مظاهر شیطنت حفظ فرماید *

و خلاصه الکلام چون بر این آیات مرقومه که بمنزله قطراتی چند است از بحر بشارات کتب سماویه استحضار و اطلاع حاصل شد معروض میدارم که جمیع اهل بهاء و اصحاب سفینه حمراء خود بودند و دیدند و دانند که چون بامداد منیر یوم الله بدمید و حق متعال پرده از وجه بیمثال بر گرفت و زلال حقایق از قلم مبارکش جریان یافت در کتاب مستطاب اقدس که در این ظهور مقدس کتابی از آن اعظم نیست بندای جهانکشا بندهاء بلغت الی آفاق السماء عالمیانرا بدین همایون خطاب مخاطب فرمود *

* إِذَا غِيضَ بَحْرَ الْوَصَالِ وَقَضِيَ كِتَابُ الْمَبْدَأِ فِي الْمَأَلِ تَوَجَّهُوا إِلَيَّ مِنْ أَرَادَهُ اللَّهُ الَّذِي أَنْشَعِبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ *
و هم در موقف دیگر در این کتاب مستطاب بدین آسمانی خطاب اهل بهارا خصوصاً بمرجع و مآب دلالت نمود قوله جل و علا و تقدس اسمه فی الآخرة و الاولی *
* إِذَا طَارَتِ الْوُرُقَاءُ عَنْ أَيْكِ الثَّنَاءِ وَقَصِدْتَ الْمَقْصِدَ الْأَقْصَى

الاخفي ارجعوا مالا عرفتموه من الكتاب الى الفرع
المنشعب من هذا الاصل القويم *

وبالجملة چون این دو نعمه ملکوتی و ترانه لاهوتی
از ورقای بقا مسموع اهل بها شدد لها بیار مید و جانها
از این بشارت کبری مطمئن و مستبشر گردید * افتده
و قلوب اهل بها از این عنایت عظمی فردوس ابهی شد
والسنه و ارکان اصحاب سفینه حمراء بدین سپاس گویا
کشت که منت خدیو اکرم و جهانخدای انجم را که در این
ظهور اتم و طلوع اعظم مرجع و مآب عباد معلوم شد *
و ملاذ و ملجأ اهل سداد واضح و هویدا کشت * در غروب
آفتاب جهانتاب ظلمت ضلالت استیلا نیابد * و در غیبت
جمال احمدی رایت عمری تقدم نجوید * دیو خاتم سلیمانی
نر باید و شیطان جامه انسان در بر نماید * ولی چون حق
جل جلاله بر غرور اهل شرور خیر و آگاه بود و دائره
شبهات ارباب متشابهات در علم ملیک اسما و صفات اتساعی
غیر متنهایی داشت لذا در اواخر ایام که طیر بقاء اراده
طیران بعالم بالا نمود * و سلطان هدی قصد ممالک اخری
فرمود قبل از سکون حقیف سدره منتهی در کرد نسیم

جنت ابهی کتاب مستطاب عهد از قلم اغلی نازل شد *
و بر مقصود از کلمه مبارکه فرع منشعب که در کتاب اقدس
نزول یافته بود تصریح فرمود * و بر مرکز میثاق و ولی
عهد ملیک آفاق تنصیص نمود * باشد که باب شبهات
اصحاب متشابهات مسدود گردد * و جناب سحر ائمه ضلال
مقطوع شود * عهدی که حق جل جلاله در تورا و انجیل
و قرآن تأسیس فرموده بود از تطرق شیطان هوا محروس
ماند * و میثاقی که در صحف اولی بدان تنصیص نموده بود
از کید اخوان جفا و اصحاب حسد و بغضاء مصون آید *
ولکن یا حبیبی الاریب و سیدی الادیب چنانکه بودی
و ملاحظه فرمودی پس از پرواز شاهباز اوج ربوبیت
بعوالم قدس غیبت و هویت جزای اعمال ائمه ضلال را بران
داشت که بر این عهد قویم شبهه آرند و حسد و بغضاء یا جوج
لجوج را بر این کاشت که در این سد سدید رخنه جویند که
شاید اهل هدایت را تضلیل نمایند و مرکز عهد را تحویل
دهند * فاجتمعوا و تأمروا و جلسوا و تشاوروا و اجمعوا
کیدهم و توازروا و تمسکوا بالوساوس و دسوا الدسائس
فتطایرت کتب الشبهات و انتشرت صحائف المتشابهات

فنبذهم احباء الله نبذ النواة و طرحوا ألواحهم النارية طرح
 خرق المدنسات * فلما كبي جوادهم وشاه جاهلهم ووسم الله
 علي خرطومهم واتي علي جرثومهم وأذل جليلهم واهان
 خليلهم بكوا وولولوا وشكوا وعولوا وتمسكوا بالمفتریات
 واستعانوا بالموثقات وغفلوا عما اندروا به من الآيات
 وفاتهم ان الله تعالى حكم في هذا الظهور الاعظم بمخذلان
 الشيطان وسقوط أهل العدوان وتأخر النفي عن الاثبات
 وتقدم النور على الظلمات فلا تتقدم الراية التيمية ولا تغلب
 العساكر العدوية ولا تنجح المقاصد الاموية لان الحق يزهق
 الباطل والثابت علي العهد يمحو الزائل والحق يدوس المبطل
 والانسان يغلب علي الوحش الهائل * فنودع ذكر هذه
 الفئة الخبيثة بتلاوة آية كريمة من آي الفرقان ونختم تذكيرهم
 بما نزل فيهم في سور القرآن * أني لهم الذكري وهم في
 غمراتهم ساهون وفي طغيانهم لاهون * وهذه هي الاية
 التي أنذروا بها وهم عنها غافلون * الذين ينقضون عهد الله
 من بعد ميثاقه ويقطعون ما أمر الله به أن يوصل ويفسدون
 في الارض اولئك هم الخاسرون *

يا حبيبي الاديب سخن بطول انجاميد واختصار

بتطويل تبديل يافت ولكن از صد يكي مرقوم نکشت
 واز بسيار اندکی مسطور نیامد * قلم شکست وانا مل سستی
 گرفت * ولكن مطالب بسیاری نا گفته وآیات کتاب
 در بشارت بعهد حضرت رب الارباب اکثری نانوشته ماند
 از حق جل جلاله رجا چنان است که خود توفیق بخشد
 وقوتی عنایت فرماید تا در اتمام کتاب ابرار که مشتمل
 بر بشارات انبیا وائمة اطهار است سعی شود وبسرعت
 بنظر اخيار رسد انه على كل شيء قدير *

يا سیدی وسندی آنچه از مطالعه الواح ناریه این
 فته مستفاد میشود این است که بر صفت جهال ملل اخری
 ومعرضین از مرسلین وانبیا خود را بسب و شتم مسرور
 دارند وبلغوویاود تسلی یابند غافل که لغوشغل عدو جاهل است
 وسب و شتم سلاح عاجز خامل * اگر چه حق جل جلاله
 قلم ولسان أهل بهارا از سب و شتم اعدا مطهر داشته ولكن
 بیم آن است که عجز بشری مقاومت نماید وعنان از کف
 برود وجزای دجال بروجردی مرقوم آید * ایکاش یکی
 از قبیل این عبد این اییات شریف رضی را بران دجال
 جلال تلاوت مینمود *

أعجب من خصامك لي ووجدى * رسول الله يوسع منك سبنا
ومن رجم السماء فلا عجب * يقال حثا بوجه البدر تربا
فكيف وانت اعمى عن مقالي * ولو عاينته لرأيت شهبا
فانك ان هجوت هجوت ليثاً * وانى ان هجوت هجوت كلبا
بارى زيادة جسارت شد واز شدت تأثر در اين مقام
ذکر این ابیات شد * والعدر عند كرام الناس مقبول * زياده
چه عرض شود پيوسته نضرة نعيم از وجه كريم آن سيد
فخيم مشرق و باهر باد *

در يوم ۲۳ شهر رجب سنة ۱۳۱۷ حقير ابو الفضل
از قاهره مصر معروض داشت *

* تمت الرسالة الأولى *



* وهذه هي الرسالة الثانية *

* بسم ربنا رب الارض والسماء *

روحى لحضرتك الفداء رقيقة شريفه مؤرخه (۲۲) رجب
انحضرت كه حاوى حوادث عجيبيه بود زيارت شد واز وقائع
انحدود حيرت لا بل حسرت وزجرت حاصل كشت *
اسأل الله تبارك وتعالى أن يحفظ عباده من الزلة والغواية
وعن زيغ القلوب بعد البصارة والهداية وأن يجعلنا من
الذين آووا الى كهف امره المتين واستضاءوا من نبراس كتابه
المبين انه هو ولى عباده المخلصين *

ياسيدى الجليل حوادث مدهشه اين ايام موجب
سكون وسكوت قلم وزبان ارباب كتابت وخطابت كشته
وظهور آراء عجيبيه علت اضطراب وتوحش قلوب صافيه
مطمئنه شده است * فدوى در آغاز ايام صعود كه انكشت
قدرت كتاب تكوين را ورق زد ولسان عظمت آيات فراق
بر ارباب ميثاق تلاوت فرمود چون تفرس اختلافى
در اعضاء متحده امر نمود باب مراسمات بلکه مخالطت را

بقدر مقدور با کل مسدود داشت * و بذیل تفرّد و انقطاع متمسک شد که مبادا نظر بضغف قوای بشریه خطائی صادر شود و موجب اختلاف کلمه احباب گردد و نتیجه اش در دفتر خلود مغلّد و مؤبدماند *

یا سیدی الجلیل حق جل جلاله فرموده است گذشته آینه آینده است نقشه اعمال سابقین در دست است و خارطه اختلافات امم ماضیه در نظر چگونه دلی باشد از سنک سخت تر و بصری از بصارت خالی که بر مفاسد اختلافات امم آگاه باشد و از موجبات اختلاف اجتناب نماید *
 ﴿ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون﴾ و اعجب از همه این است که حق جل جلاله در کتاب مستطاب عهد که آخرین کتابی است که بقلم اعلی مرقوم فرمود و جمیع مناہج فلاح و نجا حرا در آن مبین و معلوم داشت بیانرا در نهی از اختلاف مؤکد فرمود و در دو موقع عبادرا از اختلاف آراء و تشتت اهواء منع نمود باشد که قلوب قاسیه انقباه یابد و از سیل بوار و دمار کناره گیرد * فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم *

یا سیدی الجلیل * تقریباً از سه هزار و پانصد سال پیش که میتوان از تاریخ چیزی مستفاد داشت در هر قرن حق جل جلاله بندای جهانگیر عالمی را اعلام فرمود که (یوم الله) فرارسد و آفتاب حقیقت طلوع فرماید و دور او هام طی شود و ظلمت اختلاف از عالم زدوده گردد جهان بر دین واحد و کلمه واحد استقرار یابد * و انوار علوم و تقدمات فنون عالم را منور و متمدن گرداند احقاد مکنونه در صدور احزاب بمحبت و ووداد تبدیل شود چنک وجدال از عالم برافتد بلکه آلات حرب بادوات کسب مبدل گردد * دور ارباب ظلم منقضی شود و زمام امور در کف اهل عدل و احسان آید (و خلاصة القول) جهان آرایش نو گیرد و کیتی از نور رب منور شود و عالم جنت ابھی گردد * و نسیم حیات ابدیه بر عالم بوزد و عظام رمیمه نشاء بدیعه پذیرد معنی (وتری الارض غیر الارض) ظاهر شود و تفسیر (والامر یومئذ لله) باهر آید *
 (یارب جهات امکان لبریز خرمی باد *

زاین نفحه مقدس زاین نشاء معظم)
 و اگر چه بشواهد کثیره توان دریافت که در این

لیل مدلهم مجهول الابتدا پیوسته مردان خدا طلب هدی را
 بشارات مذکوره حوشدل و امیدوار میداشتند و عقل
 منور نیز تصدیق فرماید که اگر عالم رتبه بلوغ نیابد
 کتاب تکوین دفتر ابتر باشد و شجره خلقت شاخ بی بر
 و اتفاق ملل بر انتظار حشر عظمی و قیامت کبری در این
 مسئله شاهی امین است و برهانی متین * لکن بر حسب
 شهادت کتب موجوده نخست کسی که صفحات الواح را
 باین بشارت مزین فرمود سید عظیم حضرت کلیم بود
 و پس از وی هر یک از انبیاء بنی اسرائیل قرناً بعد قرن
 قویم را بدین بشارت یاد آوری فرمودند تا آنکه بارقه
 روح القدس از اراضی مقدسه بدرخشید و ترانه بدیع
 انجیل بقرب ورود این یوم جلیل بلند آوازه شد * و کلمه
 مقدسه (توبوا فقد اقترب ملکوت الله) از لسان مبارک
 آندو شهید کوی دوست یحیی و عیسی مسموع جهانیان
 گشت و ارض معارف بر این محور ششصد بیست و دو سال
 گردش نمود تا آنکه سپیدی صباح از جانب بطحا بدید
 و علامت انقضاء لیل اللیل ظهور یافت * و اعظم اشراط یوم
 جزا خاتم انبیا علیه وآله آلاف التیحیه و الثناء قیام فرمود

و ندای * (اتی امر الله فلا تستعجلوه) * ارتفاع یافت
 و صیحه * (اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون) *
 مسموع ملل گشت * و قلوب طلاب هدایت بشارات قرب
 ورود یوم موعود و ظهور طلعت محمود امیدوار گردید
 و صفحات کتب از بشارات و علامات مملو گشت * و عالم
 بر این امید یک هزار و دو بیست و شصت سال همی گردید
 تا آنکه آن نجم دری الهی از افق فارس متلاً شد *
 و روشنی صبح صادق آشکار گشت * و ندای جانفزای *
 (بشری بشری صبح الهدی تنفس) آفاق را پر کرد * و بحکم
 تحدید صریح انحضرت (بریک واحد) قلوب ارباب درایت
 بقرب طلوع آفتاب حقیقت اطمینان یافت * در این حال
 یا حبیبی و سیدی چنانکه بودی و دیدی ودانی (یوم الله)
 (و یوم المملکوت) فرار سید و حق جل جلاله پرده از وجه
 بیمثال بر گرفت * و انوار وجه منیرش آفاق را روشن و منور
 فرمود * و زلال حقایق از قلم مبارکش جریان یافت * و مائده
 سماویه که جمیع ملل بر آن جمع تواند شد بکسترد و سر پرده
 توحید و یگانگی حقیقی را مرتفع فرمود * و شریعت مقدسه
 که اصلاح عالم و رفع اختلافات امم جز بدان معقول

و متصور نیست تشریح نمود * و در انجام (کتاب مستطاب
 نه در) که جامع جمیع شرائط نجاح و فلاح است مرقوم
 داشت * و جمیع را بحب اغصان سدره مبارکه و افنان شجره
 طیبه و حفظ مقام ملوک و امراء و احترام ارباب فضل و علما
 امر فرمود * و از سب و شتم و جنک و جدال و تفرق
 و اختلاف نهی نمود و زمام امر را بکف کفایت حضرت
 غصنه الاعظم و فرعه الاقدس الاقوم مولی الوری
 و النور الساطع من أفق العلی نور الله بحبه و ولاءه قلوب
 اولی النهی بسپرد و کل را باطاعت و توجه بوجه منیرش
 مأمور داشت و دفتر تقارا فرو پیچید و بأفق اعلی صعود
 فرمود (و تمت کلمه ربك صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته و هو
 السميع العليم)

فكان بعدك انباء و هنبسة * لو كنت شاهد هالم تكثر الخطبا
 یاسیدی الجلیل از این مقدمه توان دریافت که امری
 بدین عظمت که معنی نبوت اخبار از او است و مقصود
 از شرائع تقریب خالق بد او و جمیع انبیا و رسل مبشرا و
 نقشه تشریح و انتشار و صدور و ظهور آثار او از لای
 علی الله مؤسس و مقدر بوده است * و تخطی از دائرة جنین

امری در قوه اکابر نیست تا چه رسد بأصاغر و البته
 مؤید است بوجودات راسخه و منصور است بقوت قویه
 و ابداً اهواء مضله موجب و هن آن نتواند شد و اختلاف
 آراء سبب اختلال آن نتواند گشت * و این است مقصود
 از کلمه مبارکه * یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت
 کامله مکنون و مستور با و وجه اتحاد او ناظر باشید
 نه باختلافات ظاهره از او *

یاسیدی الجلیل چون دواعی اختلاف آراء در آغاز
 هر امر خطیری مقرر است خاصه اگر حب ریاست موجب
 استهواء اصحاب جهل مرکب شود و قساوت قلب و مروق
 از سبیل مستقیم و رع بدان منضم گردد لذا حق جل جلاله
 ظلم اعداء و مظلومیت و عدم سلطه احبا و فقدان ثروت
 و تعمیم فقر و مسکنت را که اعظم اسباب اضمحلال دواعی
 نفسانیه است برای دفع طواری اختلاف و اتحاد نار
 اعتساف حاجزی متین و سدی رصین مقرر داشت * ملاحظه
 فرما که آن نفسی که بغیر اذن الله میگوید من موسی هستم
 اگر زوابع هائله قهاریت اعدا نبودی و ثروت و مکننت
 طائله بدان منضم گشتی چه می گفت و چه می کرد

بلی یا حبیبی بروز دعاوی عجیبه و ظهور حوادث غریبه
 (در یوم الله) در کتب سماویه منصوص است ولکن زوال
 واضمحلال آن نیز در همان کتب مسطور است و مذکور
 دل خوش دار و بمجمل صبر متمسک باش که امواج هائله
 این بحر آشفته بیک لطمه هزاران از این نفوس خیالیه
 و تصورات و همیه را محو و زایل نماید * حق جل جلاله شارع
 این امر اعزّ اعلی است و او عز اسمه مراقب و ناظر از منظر
 ابهی * زود باشد که افکار و اوهام باطله زائل شود و کلمه
 حق ثابت و استوار آید و معنی * و خشعت الاصوات
 للرحمن فلا تسمع الا همماً * ظاهر و هویدا گردد
 افزون چه نکارم پیوسته نضره نعیم از وجه
 کریمت لامع باد * در یوم ۱۴ شهر شعبان
 سنه ۱۳۱۴ در قاهره مصر اقل عباد
 ابو الفضل معروض داشت

الحمد لله بعون و عنایت من طاف حوله الاسماء این
 دو رساله غراء بسعی فانی محی الدین کردی کانیمشکافی
 در مصر بزبور طبع رسید و ذلك فی ۲۹ صفر سنه ۱۳۲۹